



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۹ / ۱۶
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	تفسیر آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»			
عنوان ۴	مراتب هدایت و معناشناسی واژه «صراط»			
عنوان ۵	لزوم اظهار ایمان و تفاوت ایمان تصدیقی با ایمان تسلیمی			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه ضمن تفسیر آیه شریفه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، به تبیین چرایی درخواست مجدد هدایت توسط انسان مؤمن می‌پردازد. استاد علیه السلام با اشاره به مراتب طولی هدایت و کمین‌های پی‌درپی شیطان در هر مرحله، نیاز انسان به هدایت را امری مستمر تا لحظه مرگ و رسیدن به «حق تقوا» برمی‌شمارد. در ادامه، تمایز میان «ایمان تصدیقی» (صرف علم به حقانیت) و «ایمان تسلیمی» (پذیرش و خضوع عملی) تشریح شده و بیان می‌گردد که نجات انسان در گرو ایمان تسلیمی است. همچنین، ضمن بررسی حکم «اظهار حق» در فقه فرهنگ، به نقش حیاتی امیرالمؤمنین علیه السلام و امام مجتبی علیه السلام در حفظ پوسته ظاهری اسلام به عنوان بستری برای پرورش اسلام حقیقی و هسته‌های ایمانی اشاره می‌شود. بخش پایانی بحث به واکاوی ریشه‌شناختی واژه «صراط» اختصاص دارد که با استناد به آرای لغویونی همچون راغب و ابن منظور، به معنای «راه روشن، مستقیم و آسان‌رسان» - برگرفته از واژه «صراط» به معنای بلعیدن آسان تبیین گردیده است.

مراتب هدایت و معناشناسی واژه «صراط»

در مبحث هدایت و در آخرین گفتارمان، این نکته مطرح شد که در آیه شریفه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، با وجود آنکه درخواست‌کننده هدایت، خود «مهتدی» و هدایت‌یافته فرض می‌شود، این درخواست مجدد هدایت چه معنایی دارد؟ پاسخ این بود که هدایت الهی با تمام تقسیمات و اقسامش، دارای مراحل است و در پی هریک از این مراحل، مرحله دیگری نیز وجود دارد؛ چراکه شیطان و ابلیس در هر مرتبه، در کمین انسان نشسته است. هدایت ابتدایی از سوی خدای متعال برای همگان فراهم است و این هدایت برای تمامی بندگان خدا مهیاست. کاری که شیطان انجام می‌دهد، این است که ابتدا راه آن هدایت نخستین را سد می‌کند تا آدمی را به مقصد نرساند. اصل آن هدایتی که مطلوب و موصل به مقصود است، همان چیزی است که شیطان برای آن کمر همت بسته و گفته است:

«... لَا قُعْدَنَ لَهُمْ صِرَاطُكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَا يَتَّبِعُهُمُ مِنَ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ»^۱؛

و همچنین:

«... لَا حُتَنَ لَكَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا»^۲؛

واژه «لَا حُتَنَ» از ریشه «حَنَك» به معنای افسار یا پارچه‌ای است که به دور گردن انداخته می‌شود؛ یعنی پیرامونشان حلقه می‌زنم به گونه‌ای که از هر سو بگریزند، بر ایشان راه یابم. از این رو، انسان در هر مرحله از هدایت، به مرحله بعدی آن نیازمند است؛ لذا می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ»^۳؛

بدین جهت است که «مرگ بر اسلام» اهمیت می‌یابد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»^۴؛

شاید این آیه اشعار داشته باشد که آن «حق تقات» الهی، همان تقوایی است که تا لحظه مرگ با انسان استمرار یابد.

پرسشگر: آیا آیه «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^۵ نیز ناظر به همین معناست؟

استاد: امکان دارد؛ زیرا بحث در این است که انسان هنگامی که به دیدار خدا می‌شتابد، دارای چه حال و وضعیتی باشد.

لزوم اظهار ایمان و تفاوت ایمان تصدیقی با ایمان تسلیمی

پرسشگر: آیا بر زبان جاری کردن شهادتین، سودی به انسان می‌بخشد؟

استاد: ما در «فقه فرهنگ»، بحثی داریم مبنی بر اینکه یکی از واجبات ما «اظهار حق» است. هنگامی که خدا و رسولش را پذیرفتی، باید این را اعلام کنی؛ یعنی بگویی «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ» و خود این اظهار، از واجبات است و آثاری بر آن مترتب می‌شود.

البته این مسأله غیر از مقوله ایمان است؛ زیرا ایمان اگر صرفاً «ایمان تصدیقی» باشد و «ایمان تسلیمی» در کار نباشد، به تنهایی سودمند نیست. اگر تسلیم، اطاعت و خضوع در برابر امر خدا و رسول در پی تصدیق نباشد، ایمان ناقص است. لذا از آیات و روایات استفاده می‌شود که برخی، بلکه اکثر کسانی که به مقابله با انبیا برخاستند، کسانی بودند که «مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ»^۶ و «مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْيًا»^۷ دست به چنین اقدامی زدند. ایشان می‌دانستند؛ یعنی ایمان تصدیقی داشتند؛ اما از ایمان مهم‌تر، یعنی ایمان تسلیمی بی‌بهره بودند.

۱. سوره اعراف: ۱۶ و ۱۷.

۲. سوره اسراء: ۶۲.

۳. سوره محمد ﷺ: ۱۷.

۴. سوره آل عمران: ۱۰۲.

۵. سوره شعراء: ۸۹.

۶. سوره بقره: ۲۱۳.

۷. سوره آل عمران: ۱۹؛ سوره شوری: ۱۴؛ سوره جاثیه: ۱۷.

پرسشگر: آیا آیه «تَمَتُّعُوا قَلِيلًا» اشاره به همین موضوع دارد؟

استاد: بله، «كُلُوا وَتَمَتُّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ»^۱. این بحث را باید ادامه داد که قرآن، کتاب عجیبی است. در خود قرآن کریم آمده است: «مَا فَرَضْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»^۲؛ هر چیزی که مربوط به آدمیزاد و هدایت او باشد، در قرآن با بیان روشن آمده است.

یکی از موارد شگفت‌انگیز قرآن این است که به رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: قوم تو (قریش) ایمان نمی‌آورند، با اینکه به حقانیت تو علم دارند و سخن تو را تصدیق می‌کنند:

«كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ * لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ»^۳؛

این آیه از آیات خاص قرآنی است که بسیاری در تفسیر آن درمانده‌اند. آیه می‌فرماید مجرمین همان کسانی‌اند که به صدق رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان و علم دارند اما «لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ».

بنابراین، آنچه اهمیت دارد «ایمان تسلیمی» است که در همه مراحل آزمایش آدمی و زندگی او ماندگار باشد و انسان با همان حال از دنیا برود.

پرسشگر: پس اظهار ایمان واجب است؟ چه نقشی دارد؟

استاد: اظهار «فی نفسه» واجب است؛ اما این اظهار واجب، خود آثاری دارد و آثارش ترتب احکام اسلام بر آن است. به هر حال، همین اظهار اسلام و اسلام ظاهری، بستری برای تولد اسلام حقیقی است؛ لذا این بستر را باید حفظ کرد و نقش ائمه هدی علیهم السلام در ادامه این بسترسازی، نقشی تاریخی و حیاتی بوده است.

نقش ائمه علیهم السلام در حفظ بستر و مغز اسلام

به‌ویژه کاری که امیرالمؤمنین علیه السلام انجام داد، بزرگترین اقدام در تاریخ بشر تلقی می‌شود. ایشان اسلام پوسته یا همان بستر ظاهری را نگاه داشت و در درون این بستر، شروع به «اسلامی‌سازی حقیقی» کرد؛ یعنی هسته‌های ایمانی واقعی را در جامعه اسلامی پایه‌گذاری و مستحکم نمود. این کار از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز شده بود و حضرت امیر علیه السلام آن را توسعه داد. پس از ایشان نیز امام مجتبی علیه السلام در حفظ همین بستر کوشید.

نگاه داشت مغز در این پوسته ظاهری در آن شرایط بسیار بغرنج، کار آسانی نبود؛ لذا خود فرمود:

«... لِكَيْ أَسْفَقْتُ إِذْ أَسْفَوُا وَطَرْتُ إِذْ طَارُوا...»^۴؛

با اینکه می‌دانستم حق مرا پایمال کرده‌اند و برگمراهی حرکت می‌کنند، با ایشان همراه شدم.

در آن شرایط، کل اسلام در حال از دست رفتن بود و نام محمد صلی الله علیه و آله نیز محو می‌گردید؛ یعنی همان پوسته نیز در معرض زوال قرار داشت. لذا ناچار با مردم همراه شد و از مسأله خلافت ظاهری (قدرت سیاسی) خویش چشم پوشید.

۱. سورهٔ مرسلات: ۴۶.

۲. سورهٔ انعام: ۳۸.

۳. سورهٔ شعراء: ۲۰۰ و ۲۰۱.

۴. نهج البلاغه؛ خطبهٔ ۳.

همراهی حضرت با آن جریان، چنان حساب شده، حکیمانه و توأم با صبر بود که قطعاً تاریخ تا آن زمان و پس از آن به خود ندیده است و صبر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نیز از همین قبیل بود. آنچه گفتیم، مربوط به مفردات آیه، مخصوصاً عبارت «اهْدِنَا» بود.

بررسی لغوی واژه «صراط»

واژه «صراط» در کلام شماری از اهل لغت، چنین معنا شده است:
فیروزآبادی در قاموس می گوید:

«الصراط (بالکسر): الطريق وجسر ممدود علی متن جهنم، منعوت فی الحديث الصحيح»^۱؛

ایشان به طور کلی می گوید صراط همان پل است که صفات و مشخصاتش در حدیث بیان گردیده است. اما این مقدار از توضیح نمی تواند معنای «صراط» را به دقت تبیین کند. راغب اصفهانی در مفردات می گوید:

«الصراط: الطريق المستقیم. قال تعالى: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا»^۲؛

از کلام ایشان استفاده می شود که به هر راهی «صراط» گفته نمی شود؛ بلکه به راه مستقیم اطلاق می گردد. از آیه «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا» که واژه «مستقیماً» به عنوان حال ذکر شده، استفاده می شود که «صراط» به راه مستقیم گفته می شود. در ادامه می گوید:

«وقال له سراط، وقد تقدّم»^۳؛

ما پیش تر معنای «سراط» را گفته ایم و در آنجا چنین آورده است:

«السراط: الطريق المستسهل»؛

«سراط» به راه آسان رسان گفته می شود که پوینده را سریع و به آسانی به مقصد می رساند.

«أصله من: سَرَطْتُ الطعامَ وَزَرَدْتُهُ: ابتلعت»؛

اصل «سراط» همان بلعیدن غذاست. وقتی غذا جویده شد، به آسانی و سرعت بلعیده می شود و گذر غذای جویده شده از رهگذر خود تا معده، «سراط» و بلعیدن گفته می شود و از اینجا است که «صراط» را چنین نامیده اند؛ وگرنه نه هر پلی صراط است و نه به هر راهی صراط گفته می شود.

«فقيل: سِرَاطٌ تصوّر أنّه يبتلعه سالكه، أو يبتلع سالكه»^۴؛

۱. القاموس المحيط؛ ج ۲، ص ۳۷۰.

۲. سورة انعام: ۱۵۳.

۳. مفردات الفاظ القرآن؛ ذیل ماده «صرط».

۴. همان؛ ذیل ماده «سرط».

وجه تسمیه آن این است که گویی سالک که راه را طی می کند، آن را می بلعد یا آن راه، پوینده خویش را می بلعد. ابن منظور در لسان العرب می گوید:

«الأزهري: قرأ ابن كثير و نافع و أبو عمرو و ابن عامر و عاصم و الكسائي: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ بالصاد»

این گروه از قراء، این واژه را در آیه، «صراط» خوانده اند.

«وقرأ يعقوب بالسين»

اما يعقوب آن را به صورت «سراط» قرائت کرده است.

«قال: وأصل صاده «سين» قلبت مع الطاء صاداً لقرب مخارجهما»

در اصل «صراط»، «سراط» بوده و به مناسبت هم جواری با «طاء» که یک حرف غلیظ است، آن را به «صاد» تبدیل کرده اند تا اندکی در مخرج با هم تناسب پیدا کنند.

«الجوهري: الصراط والسراط والزراط الطريق»؛

از کلام لغویان استفاده می کنیم که «صراط» به معنای راه و گذرگاه است؛ اما به گذرگاه آسان رسان گفته می شود.

معنای «صراط» را با تتبع در آیات ادامه خواهیم داد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين